

کتاب



به جای سلام
به جای علیک

محمدعلی یزدانپار
دیپلوم کتاب



آقا باور بفرمایید سخت است، خیلی سخت، اصلاً تمام ویژگی‌های بیش از حد سخت بودن را با هم دارد. شماره اول که هست، اولین ستون اولین دبیر بخش کتاب هم که هست، سلام هم که باید بکنم، یعنی اصلاً سخت‌تر از این هم داریم مگر؟ من هنوز که هنوز است، بعد از این همه نوشتن و با مخاطب سر و کله زدن درست و حسابی بلد نیستم سلام کنم. بنابراین سلام، من محمدعلی یزدانپار هستم دبیر سرویس کتاب و در کنار و با کمک همکارانم در خدمت شما خواهیم بود که ما همگی شیفته خدمتیم و معتقدیم که ارباب رجوع تاج سر است! معرفی هم تمام شد. سیصد کلمه دیگر فضا دارم برای اینکه با شما صحبت کنم. بیایید از برخی ایده‌هایی که برای صفحات داریم برایتان بگویم. مهم‌ترین موردی که خودم هیچانش را دارم شاهنامه‌ای است که به قلم خودم با زبان طنز می‌نویسم. از آن کارهایی است که دوست دارم جواب بدهد، از آن کارهایی است که دوست دارم در آینده مرا با آن بشناسند. جز این، قرار است جایزه‌های ادبی مهم، نویسنده‌ها و شاعران و آثار مهم اما کمتر شناخته شده را هم به شما معرفی کنیم. یک جور هم معرفی کنیم که وقتی لازم شد چیزی از آنها بدانید به جای ویکی‌پدیا به سراغ ما بیایید و نرم و آهسته هم بیایید لطفاً که ترک بر ندارد چیزی نازک تنهایی ما. متشکریم! بساط انواع تحلیل و نقد و بررسی در مورد هر چیزی که به کتاب مرتبط باشد هم برپاست. اصلاً اولین مواردش را در همین صفحه و کنار همین ستون‌ها می‌بینید و می‌توانید بخوانید در مورد این بحث و بررسی‌ها هم قصدمان این است که تا جای ممکن گزینی نباشیم. روایت و خاطره و داستان بازی هم حتماً در این صفحات جای خواهند داشت. کمی هم که جلو بروید یک صفحه پر و پیمان مربوط به کوچولوهای در منزل و نوجوانان همیشه در صحنه هم موجود است که خدای نکرده آخر هفته دل‌بندانتان، بدون مطالعه سپری نشود. شما هم اگر پیشنهادی، انتقادی، فحش و فضاحتی - پلانسیب شما البته - و هر چه داشته باشید می‌توانید از راه‌های ارتباطی مختلف با ما در میان بگذارید که لحاظ کنیم. خلاصه مطلب اینکه من از اول هم گفتم سلام کردن بلد نیستم اما توضیح دادن را زیاد بلدیم و تازه موتور توضیح داندنم گرم شده که به انتهای ستون نزدیک می‌شویم. با ما همراه باشید و ما را با انتقاداتان بهتر و بهتر کنید. پیشاپیش از شما سپاسگزارم.



وجود بخش کتاب در مجلات و روزنامه‌ها هیچ دلیل عقلانی مشخصی ندارد. ماجرا ریشه دارد در جنون عده‌ای عشق کتاب و داستان و رمان و شعر و علم و دانش و هنر که یک تکه وجودشان برای همیشه سنجاق شده به صفحات سفید و زرد و طوسی کاغذ

دنیا زیر و رو هم بشود، ما از کتاب نخواهیم گذشت!

نگاهی متفاوت به کتاب، کتاب‌بازها، روزنامه‌نگاران کتاب و دیگر رفقای عزیز

تأثیرات درخشانی بر سلامت روان، شکل‌گیری شخصیت، خزانه لغات، تفکر خلاق، توانایی حل مسأله و... دارد. می‌توانم از بزرگان تاریخ نقل قول بیاورم که گفته‌اند زندگی بدون کتاب فرقی با مردن ندارد. می‌توانم ضرب‌المثل‌های فرهنگ‌های مختلف را ذکر کنم که ببینید در هر فرهنگی، مطلقاً هر فرهنگی مطالعه ارزشی است که هم‌تا ندارد. بله، همه اینها درست است و بله کاملاً حق دارید که بفرمایید ما وظیفه داریم از فرهنگ به درست است و بله کاملاً حق دارید که با نویسندگان و مترجمان مختلف صحبت کنیم بلکه چیز جدیدی برای دوست ما داشته باشند و بعد وقتی موفق شدیم بیماری این دوستانمان را به جنون تبدیل کنیم همین مسیر را به نفر بعدی و به همراه همین دوست تازه‌مجنونمان تکرار می‌کنیم. راستش را بخواهید کل ماجرای کتابخوانی برای من جنون است. بله، می‌توانم ده‌ها مقاله و پژوهش را شاهد بیارم که مطالعه چه

جوش زدن و حرص خوردن سر کتاب واقعاً ارزشش را دارد؟ فشار مالی شدید، اضطراب مردن قبل از خواندن تمام کتابها و حال بدی که با جمع شدن کتابهای ناخوانده در من شکل می‌گیرد همگی دال بر این است که باید کرکره را بکنیم. کتابخانه شخصی خودم را بفروشم، استعفا بدهم همین شماره اولی بنویسم و بچسبم به پول در آوردن که خربوزه آب است. و باور کنید بارها سعی کردم همه اینها را که گفتم را عملی کنم. اما یک جایی، یک جای اتفاقاً بزرگ و قدرتمندی در درونم برابر طوفان ذهنی من مقاومت می‌کند که مبادا عاقل شوم و به زندگی بی کتاب بپردازم. و بله! کتاب‌باز بودن دیوانگی است. جاست که جواب سؤال ابتدای نوشته شروع می‌شود. به نظر من وجود بخش کتاب در مجلات و روزنامه‌ها هیچ دلیل عقلانی مشخصی ندارد.

نشر ما را کتابهایی با تیراژ دویست و سیصد تاپر کرده‌اند که فروش هم نمی‌روند. مگر نه اینکه از ناشر و مؤلف و مترجم و کتابفروش و روزنامه‌نگار کتاب و مخاطب و مطلقاً هر کسی که ربطی به کتاب دارد همه از زندگی خود می‌نالند؟ پس حالا اصلاً این چه کاری است که ما می‌کنیم؟ که نه تنها این کار را می‌کنیم بلکه در انجامش به حالت مرگ و زندگی هم در می‌آییم. اصلاً همین هفته‌نامه را که دست دارید شاهد می‌گیرم. اولین سرویسی که همه چیزش نهایی شد همین سرویس کتاب ماست که آقای سردبیر و من نشستیم و سنگهایمان را وا کردیم. حالا فکر کنید اینجا که نشستیم با خیال راحت برای شما منبر رقتیم، سؤالاتی که اینجا مطرح کردم و ده‌ها سؤال سخت‌تر را در طول روز و هنگام مطالعه از خود می‌پرسم. اینکه کل ماجرا اصلاً می‌صرفد؟ اینهمه

آدم‌ها دو دسته بیشتر نیستند. دسته اول می‌پرستند «کتاب به چه دردی می‌خورد؟» و دسته دوم هم کسانی هستند که مخاطب این سؤال قرار می‌گیرند. من این سؤال را کمی دستکاری کرده‌ام و از دلش پرسش جدیدی بیرون کشیده‌ام. «چرا در همه مجلات بخش کتاب داریم؟». وای! این چه حرفی است آقا؟ چرا نداشته باشیم؟ و فرهنگ! و کتابا! ما فردوسی و حافظ و سعدی و که و که و که را داریم، بعد مطبوعه بدون نگاه به فرهنگ و هنر و اندیشه منتشر کنیم؟ نفرمایید قربان! اینها همه جواب‌های احتمالی و کمابیش پرخاشگرانه‌ای است که از جانب شما به خودم دادم و هنوز هم قانع نشدم. مگر نه اینکه با اینهمه مشکل و گرفتاری نه فرصتی و نه جانی برای کتاب دست گرفتن و خواندن به دست نمی‌آید؟ مگر نه اینکه بازار

دره‌سین



بساط انواع تحلیل و نقد و بررسی در مورد هر چیزی که به کتاب مرتبط باشد هم اولین مواردش را در همین صفحه و کنار همین ستون‌ها می‌بینید و می‌توانید بخوانید



تحقیقات علمی در مورد کتاب

یکی از یافته‌های جالب این است که افرادی که از کودکی کتابخوان بوده‌اند در بزرگسالی دو‌و نیم برابر کمتر مبتلا به آلزایمر می‌شوند. پژوهش دیگری هم نشان داده مطالعه می‌تواند تا شصت و هشت درصد از اضطراب روزانه افراد را کم کند. کتاب خواندن منظم علاوه بر اینکه زوال عقل را به میزان سی و دو درصد کاهش می‌دهد باعث بهبود واکتس به موقعیت‌های ناآشنا هم می‌شود.



نقل قول‌های مشاهیر درباره کتاب

سیسرون دولتمرد و اندیشمند روم باستان گفته «منزلی بدون کتاب، مانند جسدی است بدون روح». مارک تواین هم فرمودند که «دوستان خوب، کتابهای خوب و یک وجدان آسوده. این است زندگی رویایی». بورخس هم با جمله جاودانه‌اش «من همیشه فکر کرده‌ام که بهشت به شکل یک کتابخانه است» معرف حضراتان هستند. بانو جین آستین هم می‌گویند «زن یا مرد، کسی که از خواندن یک رمان خوب غرق لذت نشود، به شکل غیر قابل تحملی احمق است».



ضرب‌المثل‌های ملل مختلف در مورد کتاب

یک ضرب‌المثل قدیمی اندرز می‌دهد که «کسی که کتاب امانت می‌دهد، یک احمق است؛ اما کسی که کتاب را پس می‌دهد، احمق‌تر است.» می‌گویند که این یک ضرب‌المثل عربی است «کتاب باغی است که در جیب جا می‌گیرد» و یک ضرب‌المثل چینی هم گفته «کتاب را باز کن تا کتاب ذهن تو را باز کند». البته شما کتاب امانت بدهید، کار خوبی است!

«چاپ بر اساس تقاضا» چیست و چرا برای بازار نشر مهم است؟

دو باری به برخی ناشران پیشنهاد راه‌اندازی این سرویس ارائه شده که آنها با شدت و حدت تمام آن را وتو کرده‌اند. این در حالی است که مقاومت ناشرین در چاپ تک نسخه‌ای باعث شده تا بازار زیرزمینی و بسیار سودآوری برای کتابهای قانونی و رسمی که مجوز انتشار هم دارند ایجاد شود. حال سؤال اینجاست که چرا بازار نشر با تمام توان در برابر نوسازی و روزآمد شدن وضعیت انتشار کتاب مقاومت می‌کند؟ این سؤال است که در آینده بیشتر در موردش صحبت خواهیم کرد.

ورود به سایت ناشر، کتاب مورد نیاز خود را - که ممکن است سالها پیش از بازار جمع شده باشد - انتخاب، تعداد و نوع جلد را مشخص و در نهایت مبلغ کتاب را پرداخت می‌کنید. ناشر هم بعد از آماده‌سازی کتاب آن را به آدرس شما ارسال می‌کند. این روشی است که هزینه و ریسک تولید را برای ناشر پایین می‌آورد و امکان دسترسی به هر کتابی را هم برای مخاطب فراهم می‌کند. این روش در اروپا و آمریکا و آسیای شرقی بسیار مرسوم است اما در بازار ایران مقاومت جدی در این زمینه وجود دارد. تا به حال یکی

کمیاب‌تر شود. برخی از این کتاب‌ها را می‌توان از کتاب‌خوان‌های الکترونیکی به صورت قانونی تهیه کرد. اگر شما اهل ای‌بوک نباشید یا کتابی که دنبالش هستید به این صورت در دسترس نباشد چه کار باید کرد؟ اینجاست که PRINT ON DEMAND وارد میدان می‌شود. چاپ بر اساس تقاضا به شیوه‌ای از تک‌فروشی کتاب گفته می‌شود که در آن ناشرین به صورت مستقل یا واسطه‌ای امکان خرید تمام آثار منتشر شده خود را به شکل چاپ تک جلدی برای مخاطب فراهم می‌کنند. بدین ترتیب شما با

اگر روزگاری به هر نحوی و به هر دسته‌ای از کتاب‌ها نیاز داشتید یا دارید غیرممکن است که با بزرگترین معضل بازار نشر روبرو نشده باشید، عدم موجودی کتاب در بازار. کتاب‌ها ممکن است به دلایل مختلفی در بازار یافت نشوند. از فروش کم که باعث عدم تجدید چاپ اثر می‌شود گرفته تا توزیع نامناسب، از گرانی چاپ گرفته تا خروج از برنامه‌های ناشر و چندین دلیل مشابه دیگر ممکن است باعث شود که کتابی در بازار از کمیای

دنیای نشر

